اصول راهبردی توسعه اجتماعی اقتصادی از دیدگاه امام علی (ع)

آقانظری، حسن

چکیده

توسعه اجتماعی ـ اقتصادی فرایندی است که اصول راهبردی خود را می‏طلبد. باتوجه به اینکه وظایف و اهداف حاکمیت از دیدگاه امام علی علیه‏السلام و فلسفه آن در خدمت به دنیا و آخرت مردم خلاصه می‏شود لذا اصول راهبردی توسعه اجتماعی ـ اقتصادی را بگونه‏ای ترسیم می‏کند که ترجمان همان فلسفه حاکمیت به حساب می‏آید. از این‏رو، عدالت اجتماعی که در همان فلسفه تجلی پیدا می‏کند زیرساخت‏ترین، و «استصلاح» و تربیت نیروی انسانی بر پایه آن مبتنی و آنگاه شکوفایی حوزه‏های اصلی اقتصاد از قبیل کشاورزی، صنعت و تجارت از طریق مشارکت مردم و بخش خصوصی مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی:

توسعه، اصول راهبردی، حاکمیت، نیروی انسانی.

مقدمه:

نامه امام علی علیه‏السلام به والی شایسته خود، مالک اشتر را می‏توان منشور حکومت و تبیین دیدگاه‏های آن حضرت نسبت به مسائل حیاتی جامعه دانست. امام در ابتدای این منشور، اهداف کلی و آنگاه راهکارهای تحقق آن‏ها را بیان می‏فرماید.

این اهداف عبارتند از، «جبایة خراجها، و جهاد عدوها، و استصلاح اهلها، و عمارة بلادها»(1). فرایند «عمارت بلاد» بدون «استصلاح»، تربیت و تعلیم افراد جامعه ممکن نیست، هم‏چنان که تربیت و تعلیم در جامعه بدون تأمین امنیت یا «جهاد عدو» و تأمین مخارج این اهداف یا «جبایه خراج» امکان ندارد. به بیان دیگر، این اهداف، منشور یک حکومت‏اند. ارتباط منطقی و واقعی و نظام‏مند بین هر یک از این اهداف با یکدیگر را از یک طرف، و ارتباط آن‏ها با راهکارهای مربوطه را از طرف دیگر، باید مورد توجه قرار داد. زیرا در یک ساختار و چینش خاص، این اهداف و راهکارها زمینه پیدایش و تبلور دارند. مثلا «عمارة البلاد» یا «آبادانی شهرها» درهر مرحله تاریخی پدیده‏ای اجتماعی است که در سایه اشتغال تحقق می‏یابد. اشتغال یعنی تامین تقاضای کار از طریق نیروی انسانی که در جانب عرضه، ارائه کار است.

در صورتی که تولید کالا و خدمت در سطح جامعه پویائی لازم را نداشته باشد، تقاضای موثر برای عامل کار شکل نمی‏گیرد و در نتیجه جامعه با پدیده بیکاری مواجه می‏شود. همچنین اگر تولید کننده نتواند نیروی کار مورد نیاز خود را تأمین کند، ـ به‏طور طبیعی تا آن‏جا که تولید وابسته به نیروی کار است ـ مواجه با رکود می‏شود و در نتیجه نه اشتغال تحقق می‏یابد، نه عمارت و آبادانی.

بنابراین، نیاز به اشتغال در سایه تعادل دو عنصر اساسی زیر شکل می‏گیرد.

الف ـ تولید (تقاضای کار)

ب ـ نیروی انسانی مناسب تولید (عرضه کار)

بی‏شک، هم تولید و هم تامین نیروی انسانی مناسب دو پدیده اجتماعی‏اند که مناسبات و شرایط اجتماعی هماهنگ را می‏طلبند. چرخه تولید کالا و خدمت و تامین نیروی انسانی ماهر و کارآزموده نه در خلاءِ اجتماعی شکل می‏گیرد و نه در سایه روابط نابهنجار اجتماعی، از این‏رو در این قسمت بحث، سعی بر این است که ساختار کلی و اصول راهبردی اشتغال و تولید، به عنوان زیرساخت توسعه اجتماعی ـ اقتصادی یا «عمارت بلاد» از دیدگاه امام علی علیه‏السلام به تصویر کشیده شود. طبیعی است که با پیدایش این اصول کلی و راهبردی به عنوان زیرساخت، مسیر اشتغال ـ تولید ـ در جامعه در هر زمانی هموار می‏گردد. این اصول عبارتند از:

1ـ عدالت اجتماعی (زمینه ساز مشارکت مردم)

2ـ تعلیم و تربیت (تربیت نیروی انسانی ماهر)

3ـ شکوفایی بخشهای مهم اقتصادی (زراعت، صنعت و تجارت)

4ـ درآمد مردم به منزله درآمد خزانه دولت

5ـ شرایط کلی ساختار متناسب با اصل اولویت درآمد مردم

بی‏شک عدالت اجتماعی برآیند حاکمیت عدالت در نهادهای مختلف جامعه از قبیل اقتصاد، تعلیم و تربیت، قضاوت و قانونگذاری است. با تحقق عدالت در این شؤون و وجوه اساسی جامعه، عدالت اجتماعی شکل می‏گیرد.

از این‏رو، امام علی علیه‏السلام عدالت را شرط ضروری استواری روابط مردم و حاکمیت و آهنگ پیشرفت جامعه می‏داند.

«فَإِذا أَدَّتِ الرَّعِیَّةُ إِلَی الْوالِی حَقَّهُ، وَ أَدّی إِلَیْها حَقَّها، عَزَّ الْحَقُّ بَیْنَهُمْ، وَ قامَتْ مَناهِجُ الدِّینِ، وَ اعْتَدَلَتْ مَعالِمُ الْعَدْلِ، وَ جَرَتْ عَلی أَذْلالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِکَ الزَّمانُ، وَ طُمِعَ فِی بَقاءِ الدَّوْلَةِ، وَ یَئِسَتْ مَطامِعُ الاْءَعْداءِ. وَ إِذا غَلَبَتِ الرَّعِیَّةُ والِیَها، أَوْ أَجْحَفَ الْوالِی بِرَعِیَّتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنالِکَ الْکَلِمَةُ، وَ ظَهَرَتْ مَعالِمُ الْجَوْرِ، وَ کَثُرَ الاْءِدْغالُ فِی الدِّینِ»(2)

«پس چون رعیت حق والی را بگزارد، و والی حق رعیت را به جای آرد. حق میان آنان بزرگ مقدار بشود، و راههای دین پدیدار و نشانه‏های عدالت برجا، و سنت چنانکه باید اجرا، پس کار زمانه آراسته گردد و طمع در پایداری دولت پیوسته و چشم آز دشمنان بسته، و اگر رعیت بر والی چیره شود و یا والی بر رعیت ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار گردد و نشانه‏های جور آشکار و تبهکاری در دین بسیار.»

عدالت در این نصّ، همان رعایت حقوق متقابلی است که خداوند برای تنظیم روابط و تعیین حدود و مرزهای حاکمیت و ملت، وضع نموده است. فرض این است که با اجرای این حقوق متقابل، طبیعی‏ترین رابطه بین مسؤولان نهاد حکومت و مردم و در نتیجه زمینه مشارکت مردم در حوزه سیاست، اقتصاد، فرهنگ، دفاع، امنیت، بهداشت، آموزش،... فراهم می‏گردد. زیرا اعتماد عمومی نسبت به دولت و دولتمردان با زیرپا گذاشتن حقوق مردم از جانب حاکمیت بارور نخواهد شد و با از بین رفتن این اعتماد جامعه نسبت به این نهاد، بی‏تفاوت و احیانا بیگانه می‏گردد. البته باید توجه داشت که این حقوق متقابل که در این نص تشریح شده‏اند، در جای مناسب خود باید مورد تعیین و تدقیق قرار گیرند.

منطقی‏ترین فضای عمومی جامعه این است که ملت نیازمندی‏های خود را در سایه این حقوق متقابل، با سهولت تمام به مسؤولان منتقل نموده و دست‏اندرکاران و کارگزاران هم بدون ابهام داده‏های آماری و اطلاع‏رسانی را از متن جامعه دریافت نمایند. در نتیجه زمینه‏سازی مشارکت و فراخوانی مردم جهت رفع این نیازها با موفقیت انجام می‏پذیرد. نص و دستور زیر را می‏توان نمونه‏ای روشن از این روابط شفاف و بی‏پیرایه دانست.

«اما بعد فإِن قوماً من أَهل عملک آتونی فذکروا أَن لهم نهرا قدعفا و درس، وأَنهم إِن حفروه و استخرجوه عمرت بلادهم و قدوا علی خراجهم و زادفئُ المسلمین قبلهم، و سأَلونی الکتاب إِلیک لتأخذهم بعمله و تجمعهم لحفره و الإِنفاق علیه، و لست أَری أَن أجبر اَُحداً علی عمل یکرهه فادعهم إِلیک فإِن کان الأمر فی‏النهر علی ما وصفوا فمن أَحب أَن یعمل فمره بالعمل، و إِن النهر لمن عمله دون من کرهه و لأن یعمروا و یقووا أحبّ الّی من أن یضعفوا.»(3)

«گروهی از حوزه ماموریت تو نزد من آمدند و چنین اظهار کردند که اگر نهر متروک و غیر قابل استفاده آن‏ها لایروبی و حفاری شود، شهرهای آن‏ها آباد و بر ادای خراج توانمند و در نتیجه درآمد مسلمین افزوده می‏شود و از من درخواست کردند، برای تو نامه‏ای بنگارم، که در انجام چنین کاری آن‏ها را جمع کنی و نیروی آن‏ها را در حفر وعمران نهر و تامین هزینه آن به کارگیری. اما دوست ندارم کسی را به کاری مجبور سازی که از آن کراهت دارد و بدان بی‏میل است، اگر نهر، آنچنان است که آنهاگفتند، من انجام خواست آن‏ها را به شما ارجاع می‏دهم، هرکس که دوست دارد در انجام این امر کار کند، ازاو بخواه که تلاش کند و در نتیجه، نهر مال افرادی است که کار کرده‏اند، نه افرادی که نسبت به انجام این مهم بی‏میل باشند و اگر دست به عمران نهر شوند و وضعیت مالی آن‏ها تقویت شود، از نظر من بهتر است تا این که در ضعف درآمد مالی باقی بمانند.»

نکاتی که از این نص می‏توان استفاده نمود عبارتند از:

1ـ امام علی علیه‏السلام تاکید و اصرار دارند که مشارکت مردم، با خواست و رضایت آن‏ها انجام پذیرد و نه تحمیل و اجبار.

2ـ عمران و آبادانی مورد خواست امام‏علی علیه‏السلام است، او به مسؤول مربوطه دستور می‏دهد که اگر چنین عمران و تولیدی بدست مردم انجام پذیرد، خواست و مطلوب او نیز انجام پذیرفته است.

3ـ مسؤولان وظیفه دارند، انجام چنین خواست عمرانی را، تسهیل نموده و زمینه اشتغال مردم را فراهم سازند.

4ـ بعد از انجام عمران و آبادانی، عدالت نیز مورد توجه قرار گیرد، آنان که در این امر کار کرده‏اند و در آن سهم دارند، از مزایای آن بهره‏مند شوند و آنان که هیچ گونه کار سازنده‏ای به عهده نگرفته‏اند از آن بی‏بهره بمانند.

تعلیم و تربیت (استصلاح مردم)

تعلیم و تربیت یکی از وظایف مهم حاکمیت است، همچنان که اشاره شد، امام‏علی علیه‏السلام در منشور حکومتش (عهدنامه مالک اشتر) یکی از اهداف حکومت خود را استصلاح مردم (تعلیم و تربیت) می‏داند و در مورد دیگر یکی از حقوق مردم را تعلیم و تربیت آن‏ها بیان می‏فرماید.

«تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِیبُکُمْ کَیْما تَعْلَمُوا»(4)

«شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید، و آداب آموزم تا بدانید.»

بدیهی است که رویکرد تعلیم و تربیت در عصر امام علی علیه‏السلام ، آموزه‏های تربیتی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است و در آن عصر مبارزه با جهل، کوته‏بینی، ظاهرنگری، سطحی‏نگری و ساده لوحی اجتماعی که زمینه آسیب‏پذیری جامعه را فراهم می‏آورد، مساله‏ای حیاتی و سرنوشت‏ساز بوده است، واژه «استصلاح» هم ناظر به همین حوزه از آموزش است.

اداره حکیمانه جامعه آن روز هم، در آن سطح از روابط اجتماعی ـ اقتصادی، بیش از این نوع تعلیم و تربیت را نمی‏طلبید؛ ولی در عصر حاضر نهاد تعلیم و تربیت باید به منظور «استصلاح» و پیشرفت فرهنگی مردم، علاوه بر رشد فرهنگ عمومی و تقویت وفاق اجتماعی، و ریشه‏یابی آسیبهای گوناگون اجتماعی، به کسب مهارت و فن نیز بپردازد. یکی از زیرساختهای مهم و سرنوشت‏ساز اشتغال و تولید، تربیت نیروی انسانی کارآفرین است. هر مقدار که نظام تعلیم و تربیت پیشرفته‏تر باشد، استعدادهای مختلف افراد جامعه شکوفاتر، و در نهایت کارآفرینی و ایجاد شغلهای کیفی و جدید بیشتر خواهد بود، به دیگر تعبیر، محرک اساسی توسعه همه جانبه در جامعه، توسعه نیروی انسانی آن جامعه است و بار سنگین توسعه نیروی انسانی به عهده نظام تعلیم و تربیت است که در جای مناسب خود می‏باید مورد بحث قرار گیرد. آنچه که در این‏جا مهم است و باید بدان توجه شود، این است که در حکومت امام علی علیه‏السلام به این اصل حیاتی و سرنوشت‏ساز تصریح شده است که هر کاری باید به کسی که متخصص آن است واگذار شود.

«وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَیاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُیُوتاتِ الصّالِحَةِ، وَ الْقَدَمِ فِی الاْءِسْلامِ»(5)

«و عاملانی این چنین را در میان کسانی جستجو کن که تجربه و حیاء دارند، از خانواده‏هایی پارسا و سابقه‏دار در اسلام.»

در واقع کارگزارانی می‏توانند، مسؤولیت مدیریت را به عهده گیرند که هم تجربه دارند و هم صداقت و درستکاری.

شکوفایی بخشهای مهم اقتصادی

الف ـ کشاورزی: بخش کشاورزی از نظر امام علی علیه‏السلام جایگاه ویژه‏ای دارد. به گونه‏ای که صلاح، نفع و خیر مردم به صلاح طبقه کشاورز وابسته است. بر همین اساس نسبت به مدارا کردن با دهقانان همواره توصیه می‏فرمود:

«کان علی علیه‏السلام یوصی بالاکارین و هم الفلاحون.»(6)

«به فرماندهان نظامی نیز دستور می‏داد که از جانب آن‏ها به کشاورز ظلم و ستم نشود.»

«انشدکم الله فی فلاحی الارض ان یظلموا قبلکم»(7)

«از شما فرماندهان نظامی می‏خواهم که مبادا فلاحت پیشه‏گان از جانب شما مورد ظلم واقع شوند.»

بر همین اساس، سیاست مالی و جمع‏آوری «خراج» را، به گونه‏ای تعیین می‏کردند که عدالت و انصاف مورد توجه قرار گیرد.

«فَأَنْصِفُوا النّاسَ مِنْ أَنْفُسِکُمْ، وَ اصْبِرُوا لِحَوائِجِهِمْ، فَإِنَّکُمْ خُزّانُ الرَّعِیَّةِ، وَ وُکَلاءُ الأُمَّةِ، وَ سُفَراءُ الاْءَئِمَّةِ. وَ لا تَحْسِمُوا أَحَدًا عَنْ حاجَتِهِ، وَ لا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ، وَ لا تَبِیعُنَّ لِلنّاسِ فِی الْخَراجِ کِسْوَةَ شِتاءٍ وَ لا صَیْفٍ وَ لا دابَّةً یَعْتَمِلُونَ عَلَیْها»(8)

«پس داد مردم را از خود بدهید و در برآوردن حاجتهای آنان شکیبایی ورزید، که شما خزانه‏دار رعیت هستید و وکیلان امت و سفیران امامان، حاجت کسی را روا ناکرده مگذارید، و او را از آنچه مطلوب اوست باز مدارید.»

بی‏شک بخش کشاورزی در آن زمان با در اختیار داشتن زمین و آب و حیوانی که به کمک آن کشت انجام می‏شد، به شکوفایی و بهره‏دهی می‏رسید، ولی در عصر کنونی برآوردن نیاز و حاجت کشاورزان به این نیست که فقط سه عامل فوق را در اختیار داشته باشند؛ بلکه زنجیره نیازهای متفاوت باید بطور منطقی برآورده شود تا این که زمینه شکوفایی کشاورزی فراهم گردد. زنجیره‏ای که سر سلسله آن از کشت و داشت و برداشت شروع و به ثبات قیمت محصولات و بیمه کردن آن‏ها و بازاریابی و صادرات به بازارهای رقابتی جهان پایان می‏پذیرد؛ این زنجیره اگر یک حلقه مفقوده داشته باشد، مثلا قیمت محصولات دچار نوسان چشمگیر باشد، برای ناکامی سیاستهای اقتصادی این بخش کافی است. همچنان که تجربه چندین برنامه پنج ساله در مورد این بخش شاهد این ناکامی‏ها است.

ب ـ صنعت و تجارت: در دیدگاه امام‏علی علیه‏السلام جامعه از طبقات مختلفی تشکیل شده است. این طبقات عبارتند از: نظامیان، کشاورزان، قضات، کاتبان خاص و عام (هیات وزیران و معاونان) کارمندان، بازرگانان، صاحبان صنعت و محرومان و ناتوانان. بدون تردید، سرنوشت این طبقات در عینیت جامعه و حیات اجتماعی به یکدیگر وابسته است.

«وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِیَّةَ طَبَقاتٌ لا یَصْلُحُ بَعْضُها إِلاّ بِبَعْضٍ، وَ لا غِنی بِبَعْضِها عَنْ بَعْضٍ»(9)

بدان که ملت طبقاتی هستند که صلاح برخی به برخی دیگر وابسته و بعضی قشرها از بعضی دیگر بی‏نیاز نمی‏باشند، به همین جهت قوام و ایستایی گروههایی همچون نظامیان، کشاورزان، قضات، کاتبان خاص و عام و کارمندان، به دو طبقه بازرگان و صاحب صنعت می‏باشد. منشا این وابستگی در عبارت زیر بطور فشرده بیان شده است.

«وَ لا قِوامَ لَهُمْ جَمِیعًا إِلاّ بِالتُّجّارِ وَ ذَوِی الصِّناعاتِ فِیما یَجْتَمِعُونَ عَلَیْهِ مِنْ مَرافِقِهِمْ، وَ یُقِیمُونَهُ مِنْ أَسْواقِهِمْ، وَ یَکْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَیْدِیهِمْ مِمّا لا یَبْلُغُهُ رِفْقُ غَیْرِهِمْ»(10)

«و کار این جمله (سپاهیان، کشاورزان، قضات، عاملان و نویسندگان) استوار نشود جز با بازرگانان و صنعتگران که جمع می‏شوند و با سودی که بدست می‏آرند، بازارها را برپا می‏دارند، و کار مردم را کفایت می‏کنند، در آنچه که دیگران مانند آن نتوانند.»

اثر وجودی صنعتگران این است که کار مردم را کفایت می‏کنند زیرا با کمک گرفتن از فکر و بازوی خود، مصنوعاتی از کالاهای سرمایه‏ای و مصرفی می‏سازند که دیگران توان انجام آن را ندارند. (یکفونهم من الترفقّ بایدیهم مالا یبلغه رفق غیرهم) و فلسفه وجودی بازرگانان، این است که این مصنوعات را به بازارهای مصرف می‏رسانند و در نتیجه چرخه تولید را استمرار می‏بخشند. اگر مصنوعات صاحبان صنعت بواسطه تجارت به بازارهای مصرف روانه نگردد، امکان ادامه تولید صنایع وجود نخواهد داشت. در این صورت، طبقاتی مانند کشاورزان، نظامیان، قضات و کارمندان نمی‏توانند به این نوع کالاها و مواد مصرفی مورد نیاز خود دسترسی پیدا کنند و در نتیجه ادامه کار آن‏ها ممکن نخواهد بود. برهمین اساس، امام فرمود قوام و استواری دیگر طبقات به دو طبقه بازرگان و صنعت‏گر وابسته است. به دیگر سخن، در هر دوره از تاریخ حیات اجتماعی انسان، طبقه کشاورز نیازمند به صنایع و ابزار آلات کشت و زرع و نظامیان و سپاهیان نیازمند سلاح و ساز و برگ نظامی، قضات و دیگر کارگزاران دولت وابسته به درآمد مالیات (خراج) می‏باشند.

اگر صاحبان صنعت نیازهای فوق را تولید نکنند و بازرگانان آن‏ها را به بازارهای مصرف نرسانند، بی‏شک روابط اجتماعی دچار اختلال می‏شود. همچنان که صاحبان صنعت، کشاورزان و قضات از جهت امنیت، وابسته به نظامیان ـ از جهت وفاق، نظم اجتماعی، زمینه‏سازی قراردادها، و اجرای آن‏هاـ می‏باشند.

امام در فراز دیگری نیز به این اثر وجودی بازرگانان و صنعت‏گران تصریح فرموده، و با تأکید و توصیه در مورد آنان می‏فرماید:

«ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجّارِ وَ ذَوِی الصِّناعاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَیْرًا، الْمُقِیمِ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِبِ بِمالِهِ، وَ الْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوادُّ الْمَنافِعِ، وَ أَسْبابُ الْمَرافِقِ، وَ جُلاّبُها مِنَ الْمَباعِدِ وَ الْمَطارِحِ فِی بَرِّکَ وَ بَحْرِکَ، وَ سَهْلِکَ وَ جَبَلِکَ، وَ حَیْثُ لا یَلْتَئِمُ النّاسُ لِمَواضِعِها، وَ لا یَجْتَرِؤُون عَلَیْها. فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لا تُخافُ بائِقَتُهُ، وَ صُلْحٌ لا تُخْشی غائِلَتُهُ»(11)

«و دیگر این که نیکی به بازرگانان و صنعتگران را بر خود بپذیر، و سفارش کردن به نیکویی درباره آنان رابه عهده گیر، چه آنان که در شهر و ثابت هستند و چه آنان که با مال خود از این سو بدان سو روند و با دسترنج خود کسب کنند؛ آنان مایه منفعت‏اند و پدیدآورندگان وسایل مورد نیاز و آسایش و آورنده آن از جاهای دوردست و دشوار، در بیابان و دریا و دشت و کوهسار، جایی که مردم در آن‏جا گرد نیایند و در رفتن به آن‏جا دلیری ننمایند. این بازرگانان مردمی آرامند و نمی‏ستیزند، و آتشی و فتنه‏ای نمی‏انگیزند.»

اصل درآمد مردم به منزله درآمد خزانه دولت:

رابطه اقتصادی حاکمیت با مردم را از دو منظر متفاوت می‏توان مورد تحلیل قرار داد. در یک نگاه دولت نسبت به انجام وظایفی مسؤولیت دارد. تامین امنیت، ارائه کالاهای عمومی که بخش خصوصی دست به کار تولید آن‏ها نمی‏شود و زمینه سازی فرایند توسعه و رشد بر عهده دولت بوده که طبعا هزینه این وظایف و اهداف را نیز باید از مردم در قالب مالیاتها دریافت نماید. این نگاه می‏طلبد که دولت درآمدهای خود را با سیاستهای مختلف اعتباری و مالی افزایش دهد تا این که با قدرت هر چه بیشتر بتواند به وظایف خود عمل نماید و در نتیجه درآمد دولت نسبت به درآمد مردم اولویت پیدا می‏کند. نگاه دیگر این است که دولت یکی از وظایف مهم خود را افزایش درآمد مردم تلقی نماید. باور مسؤولان و مدیران میانی و پایین این است که مردم، هرچه بیشتر درآمد داشته باشند، دولت هم به همان نسبت می‏تواند درآمد بیشتری داشته باشد و برعکس هرقدر ملت فقیرتر باشد به همان نسبت بخش عمومی هم دچار فقر خواهد بود. با این نگاه سعی تمام دولتمردان و کارمندان بر این خواهد بود که زمینه کاهش فقر عمومی فراهم شود و در نتیجه مدیران نه تنها موانع حرکت تولید کالا و خدمات را برمی‏دارند، بلکه خود دست به کار شتاب بخشیدن به این حرکت می‏شوند.

امام علی علیه‏السلام بر این مطلب تاکید ویژه‏ای دارد:

«وَ لا یَثْقُلَنَّ عَلَیْکَ شَیْ‏ءُ خَفَّفْتَ بِهِ الْمَؤُونَةَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ یَعُودُونَ بِهِ عَلَیْکَ فِی عِمارَةِ بِلادِکَ، وَ تَزْیِینِ وِلایَتِکَ. مَعَ اسْتِجْلابِکَ حُسْنَ ثَنائِهِمْ، وَ تَبَجُّحِکَ بِاسْتِفاضَةِ الْعَدْلِ فِیهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِما ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمامِکَ لَهُمْ، و الثِّقَةِ مِنْهُمْ بِما عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ وَ رِفْقِکَ بِهِمْ. فَرُبَّما حَدَثَ مِنَ الاْءُمُورِ ما إِذا عَوَّلْتَ فِیهِ عَلَیْهِمْ مِنْ بَعْدُ احْتَمَلُوهُ طِیبَةَ أَنْفُسِهِمْ بِهِ»(12)

«و آنچه بدان بار آنان را سبک گردانی بر تو گران نیاید، چه آن اندوخته‏ای باشد که به تو بازش دهند، با آبادانی که در شهرهایت کنند و آرایشی که به ولایتها دهند؛ نیز ستایش آنان را به خود کشانده‏ای و شادمانی که عدالت را میانشان گسترانده‏ای، حالی که تکیه بر فزونی قوت آنان خواهی داشت بدانچه نزدشان اندوخته‏ای، از آسایشی که برایشان اندوخته‏ای و اطمینانشان که با عدالت خود بدست آورده و مدارایی که کرده‏ای و بسا که در آینده کاری پدید آید که چون آن را به عهده آنان گذاری با خاطر خوش بپذیرند.»

با توجه به مفاد این دستور اولاً، درآمد مردم از جهت اقتصادی ذخیره خزانه دولت به حساب می‏آید. ثانیاً، رابطه عدالت گونه مردم با تو مستحکم‏تر می‏گردد، و مردم بهتر به تو اعتماد می‏کنند. این نگاه که درآمد مردم و قدرت تولید آن‏ها را، درآمد خزانه دولت به حساب می‏آورد، در روابط اقتصادی جامعه ساختار متناسب را می‏طلبد.

5ـ شرایط کلی ساختار متناسب با اصل اولویت درآمد مردم

1ـ کاهش دخالت دولت در حوزه اقتصاد: دولت نباید دست به کار آن دسته فعالیت‏های اقتصادی بشود که بخش خصوصی می‏تواند انجام دهد. بلکه دولت باید نظارت بر انجام آن‏ها داشته باشد و با سیاستهای اقتصادی این بخش را به طرف اهداف مورد نظر هدایت کند. پدیده‏های ناهنجاری همانند کسر بودجه، تورم، انحصارات، رانت‏خواری اقتصادی ـ سیاسی، اتلاف منابع و سرانجام کاهش بهره‏وری، از ناتوانی و ناکارآمدی دولت در حوزه اقتصاد نشأَت می‏گیرد. این ضعف کارآمدی تنها در سایه کم کردن حجم دولت و محدود نمودن میدان دخالت و مباشرت مستقیم آن، مرتفع می‏گردد. نظارت دقیق‏تر و هدایت وسیع‏تر دولت با توجه به گستردگی و پیچیدگی روابط اقتصادی امروز کارسازتر است تا دخالت و تصدی دولت در آنها.

2ـ مدیریت در حوزه زیرساختها:

مسیر توسعه، رشد تولید و اشتغال هموار نمی‏گردد مگر این که دولت زیرساختهای آن را به سامان برساند. بدون داشتن راههای مواصلاتی، بهداشت، آموزش، خدمات بانکی، امنیت و دفاع و توسعه، عینیت نخواهد یافت. با کاهش تصدی‏های دولت و هزینه‏های جاری آن، طبعاً توان دولت بر مدیریت و تولید این زیرساختها متمرکز، و با شکل‏گیری این زیرساختها هزینه بالاسری تولید، کاهش و در نتیجه برخی از شرایط عینی و سخت‏افزاری رشد تولید و اشتغال فراهم می‏گردد.

3ـ کاهش موانع فرایند تولید:

موانع آشکار و پنهان قانونی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در بخش کشاورزی، صنعت و تجارت باید برداشته شود و بطور واقع‏بینانه شرائط نرم‏افزاری توسعه و اشتغال در بخشهای فوق فراهم گردد. به عنوان مثال تجارت داخلی و خارجی در خدمت تولید صنایع و کشاورزی قرار گیرد تا مصرف بازارهای داخلی و خارجی نقش پشتوانه‏ای برای استمرار تولید و سرمایه‏گذاری را ایفا نماید نه این که تولید در خدمت تجارت داخلی و خارجی باشد که در نتیجه، درآمد دلالی و رانت‏خواری زمینه رشد سرمایه‏گذاری و تولیدات را از بین ببرد.

البته بحث راهبرد به نکات فوق محدود نمی‏شود، بلکه مسائل حیاتی دیگری را هم زیر پوشش دارد که در جای مناسب خود باید مورد بررسی قرار گیرد. به امید آن روز که جامعه ما به سطح رفاهی که حدیث زیر آن را بیان می‏کند، دسترسی پیدا کند:

ما اصبح بالکوفة ناعماً، ان ادناهم منزلة لیاکل البّر و یجلس فی الظلّ و یشرب من ماء الفرات».(13)

نتیجه:

عدالت اجتماعی بستر اعتماد ملت را به حاکمیت فراهم می‏نماید. در سایه این اعتماد، حاکمیت می‏تواند اصول راهبردی خود را در روابط اجتماعی، اقتصادی جامعه عملی سازد. استصلاح مردم و تربیت نیروی انسانی مناسب، شکوفایی بخشهای مهم اقتصادی جامعه از قبیل کشاورزی، صنعت و تجارت را بدنبال دارد. با شکوفایی این حوزه‏های تاثیرگذار از طریق مشارکت بخش خصوصی، درآمد افراد جامعه افزایش‏یافته و رفاه عمومی به طور نسبی رشد می‏یابد.

پی‏نوشت‏ها:

فهرست منابع

1ـ شریف رضی، نهج‏البلاغه، قم، موسسه النشر اسلامی، 1363.

2ـ المحمودی، محمدباقر، نهج‏السعادة فی مستدرک نهج‏البلاغه، الجزء الرابع، موسسة المضامین الفکری، بیروت، 1968 م.

3ـ محمدی الریشهری، موسوعة‏الامام علی ابن ابیطالب علیه‏السلام ، ج 4، دارالحدیث، 1421 .

4ـ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج 40 و ج 103، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، 1403 .